

کاربرد بدل در زبان فارسی دری و عربی

سید عظیم الله عصمتی^۱

بدل در میان زبان‌های عربی و فارسی دری، کاربردهای ویژه‌ای دارد و خصوصیات مختص به خود را داراست. مانع اصلی یادگیری، عدم توانایی دانش آموزان و عدم توانایی در درک و تعمیم مفاهیم و خلط مبحث با مباحث دیگر می‌باشد. بدل در کتاب‌های فارسی از جمله مباحثی است که گاهی دانش آموزان در تشخیص و کاربرد آن دچار اشتباه شده و آن را با مباحث دیگر از جمله صفت و مضاف الیه می‌آمیزند. این مقاله در پی تسهیل در امر آموزش بدل و راه‌های تشخیص آن است. در زبان فارسی دری میان مبدل^۲ منه و بدل درنگی خاص هست و در عربی نیز این دو جزء هم اعرابند؛ یعنی مبدل^۳ منه اعراب اصلی و بدل اعراب تبعی دارد، ولی در فارسی این دو هم نقش‌اند. همچنین در گروه بدلی در فارسی دست کم یکی از دو جزء معرفه است؛ در حالی که در ترکیب زبان عربی لزوماً یکی از این دو جزء معرفه نیست. بدل در زبان‌های مزبور از ترکیب‌های متفاوت برخوردار است. بدل در زبان عربی از دو جزء مبدل^۴ منه و بدل تشکیل می‌شود، در مبهم بودن مبدل^۵ منه و ابهام زدایی بدل از آن و در نبودن واسطه^۶ میان دو جزء نیز در این که هر دو جزء یک مرجع و مصداق خارجی دارند، همسان‌اند.

کلمات کلیدی: بدل، فارسی دری، ادبیات تطبیقی.

۱ دانشیار دانشگاه بدخشان، دانشکده ادبیات و علوم بشری، گروه زبان و ادبیات عربی asmati.hazem@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۶/۱۰

۱- مقدمه

بدل « عبارت بدل تابعی است که یا بر عین متبوع یا بر جزئی از آن یا بر یکی از متعلقات متبوع دلالت می‌کند و با هم بدل تابعی است منظور از حکم اسناد داده شده به متبوعش خود بدل است نه متبوعش و غالباً میان آن و متبوعش (مبدل منه) واسطه‌ای لفظی فاصله نمی‌شود » (السامرائی، ۱۳۸۶: ۲۰۰۷). البته تعریفی از مبدل منه در کتب نحوی نیافتیم؛ ولی می‌توان آن را بدین گونه تعریف کرد که: مبدل منه، آن اسم یا گروه اسمی معمولاً مبهم و ناآشکار و دارای اعراب مستقلی است که مقصود حکم اسنادی جمله نیست (یعنی در حکم سقوط است) و پس از آن بی هیچ واسطه‌ای بدل می‌آید که تابع اعرابی آن است و ابهام و ناآشکاری آن را از بین می‌برد. قبلاً ذکر شد که دارای دو جزء مبدل منه و بدل است که در مبهم بودن مبدل منه و ابهام زدایی بدل از مبدل منه و در این که هر دو رکن این گروه یعنی مبدل منه و بدل یک مصداق خارجی و یک مرجع دارد همسانند. با این تفاوت که بدل در فارسی توأم با درنگی خاص است برخلاف عربی که چنین درنگی در قبل و بعد بدل وجود ندارد. همچنین در عربی به دلیل وجود پدیده اعراب، مبدل منه اعراب مستقل دارد و بدل دارای اعرابی تابع اعراب مبدل منه است. در این مقاله از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۱-۱- پیشینه تحقیق

درباره بدل در دو زبان فارسی و عربی، کتاب‌ها و نوشت‌های فراوانی در دسترس قرار دارد، اما به مقاله و کتابی که درباره بدل در دو زبان عربی و فارسی دری باشد، برنخوردم؛ لذا بر آن شدم که به نگارش مقاله درباره بدل زبان پارسی دری و عربی دست بزنم.

۱-۲- ارزش

این مقاله به گونه علمی و تحقیقی، بدل و راه‌های تشخیص آن در دو زبان (عربی و فارسی دری) را مورد بررسی و کاوش قرار داده و نکاتی را نیز در مورد ویژگی‌های بدل در هر دو زبان بیان کرده است که خود راه گشای بهتر برای فهم بدل در زبان‌های مذکور می‌باشد.

۱-۳- هدف تحقیق

هدف از تحقیق بدل در زبان‌های مذکور آشنایی و توضیح بیشتر برای مبتدیان علم نحو و آشکار نمودن پیوند ادبیات تطبیقی میان هر دو بدل عربی و فارسی دری و ارائه علمی گونه‌های بدل از دو زبان عربی و پارسی است.

۱-۴- سؤالات تحقیق

این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سؤالات است که: بدل در زبان عربی و فارسی دری چه تفاوتی با هم دارند؟ و آیا نحوه کاربرد بدل در زبان عربی و زبان فارسی دری یکسان است یا خیر؟ و آیا منشأ بدل در زبان عربی و زبان فارسی دری یکی است و یا از هم فرق دارد؟

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱- تعریف بدل

بدل [بَ دَ] (ع ا) هر چه بجای دیگری بود. آنچه بجای دیگری ایستد. قیض. عوض عقبه. عوض و گهولی و هر چیز که بجای دیگری واقع شود. نایب و قائم مقام: بدل آن، بجای آن. بدیل. جای. بجای. بدل آن؛ بجای آن. بدل چیزی؛ بجای آن. ببدل؛ بجای (بهداد، ۱۳۸۳: ۱۶۶).

در اصطلاح نحو یکی از توابع است و آن تابعی است که مقصود از حکم است در حالی که حکم به متبوعش نسبت داده می‌شود (الهاسمی، ۱۳۶۲: ۲۲۴).

اگر شنیده شود که کسی بگوید (عدل الخلیفه) مقصود دانسته می‌شود، ولی از جنبه فایده معنوی دارای بعض نقائص است؛ زیرا اگر جهت دانستن اسم این خلیفه و خاطرات زندگی آن فکر شود که آیا چه کسی است این خلیفه فهمیده می‌شود که نقص معنوی وجود دارد تا کلام بطور کامل از کسی که مورد نظر متکلم است به سامع برسد. مثلاً این خلیفه (علی است، عثمان است و یا کسی دیگر). اگر گفته شود که (عدل الخلیفه علی) این نقص معنوی از بین می‌رود و مقصود اساسی با حکم در این جمله همان کسی است که عدل به آن نسبت داده می‌شود نه لفظ خلیفه زیرا مقصود اصیل علی است. سپس لفظ (علی) در جمله فوق بدل نامیده می‌شود؛ زیرا بین کلمات این جمله کدام رابطه لفظی

وجود ندارد که این کلمات را به هم پیوند دهد، از این لحاظ به تعریف بدل گفته شده که بدل تابعی مقصود بالحکم است که منسوب به تابعش می‌شود، به قطع نظر از این که بین آن و متبوعش چیزی واسطه قرار گیرد، غالباً به گونه لفظی؛ همین تعریف باعث روشن شدن فرق میان بدل و توابع دیگر می‌گردد؛ زیرا نعت و توکید و عطف از جمله توابع مقصود با حکم نیستند، بلکه آنها مکمل متبوع خود اند (حنیف، ۱۴۳۲: ۳۷۹).

غالباً بدل جامد می‌آید، ولی بعض هنگام مشتق نیز استفاده می‌گردد؛ چنانکه گویند «قبلت زیداً یده» که بوسه دادن در واقع به دست واقع شده در حالی که به زید که متبوع است نسبت داده شده است. بدل بر چهار قسم است: بدل کل از کل، بدل بعض از کل، بدل اشتمال، بدل مابین (حسن، ۲۰۰۷: ۲۴۷).

در اصطلاح صرفی بدل حرفی است که جانشین حرف دیگر شود و ابدال، قرار دادن حرفی است در جای حرف دیگر (شرتونی، ۱۴۲۶: ۳۳۸).

حروف بدل چهارده است که مجموع در «انجده یوم سال زط» آمده و حروف بدل که در غیر ادغام شایع است، بیست و دو حرف است که مجموع در جمله «لجد صرف شکس امن طی ثوب عزته» آمده است (ابن عقیل، ۲۰۰۱: ۴۲۱).

بدل اسم یا گروه اسمی است که نام دیگر یا شهرت یا مقام یا عنوان یا لقب یا شغل و یا یکی دیگر از خصوصیات اسم قبل از خود را بیان می‌کند (انوری ۱۳۷۹: ۱۲۷). در واقع بدل برای توضیح یا تأکید اسم قبل از خود می‌آید (خیام پور، ۱۳۸۲: ۴۴)؛ به بیان ساده‌تر گاهی چون کسی یا چیزی را نام می‌بریم گمان می‌کنیم که شنونده احتمال دارد مقصود ما را در نیابد پس برای واضح تر کردن مقصود خود، نام دیگر یا شغل و مقام یا نشانی دیگر اسم را بیان می‌کنیم. این توضیح اضافی که درباره اسم می‌دهیم «بدل» خوانده می‌شود (خانلری، ۱۳۸۰: ۹۴).

۲-۲- انواع بدل

۲-۲-۱- بدل کل از کل: از کلمه بدل پیداست که دلالت جدیدی را نمی‌رساند و همان مبدل منه است. در این حالت که بدل عین مبدل منه است، بدل کل از کل نامیده می‌شود و این بیشتر در حالی است که موصوف مقدم می‌شود: (التلمیذ محمد، الاستاذ علی، الدكتور خالد)، التلمیذ، همان محمد است و استاد علی است. (محمد، علی، خالد) بدل کلمه پیش از خود هستند.

هر بدل با مبدل^۱ منه خود همیشه برمفرد دلالت می‌کند و نیاز به اسم یا فعلی دارد تا جمله‌ای کامل ساخته شود. در مورد مثال اول می‌توان گفت: التلمیذ محمد مجتهد - حضر التلمیذ محمد - بدل کل از کل اند؛ زیرا بدل، عین مبدل^۲ منه است، گاهی در افعال نیز همین گونه است. (قتله: رماه بالرصاص) که فعل دوم عین فعل نخست است.

۲-۲-۲- بدل جزء از کل: (قرأت الكتاب ثلثه، نظرت فی الكتاب صفحات منه) ثلث الكتاب، صفحات منه جزئی از کل هستند و به این دلیل بدل جزء از کل نامیده می‌شود (ذهنی، ۱۳۷۸: ۱۴۶۵).

بدل بعض از کل و یا جزء از کل، اکثراً به این نظر اند که باید دارای رابط باشند که تابع و متبوع را با هم ارتباط دهند، ولی از مهم‌ترین رابط در این بدل می‌تواند ضمیر باشد، در صورتی که رابط ضمیر باشد پس واجب است که متبوع در افراد و تذکیر و فروع آن با تابع خود مطابقت کند، ولی در حالت جوازی استغناء از ضمیر به یکی از حالات سه گانه ممکن است:

الف: وجود الف و لام: که سبب غنامندی گردد در افاده ارتباطش با متبوع در هنگام لبس که قائم مقام آن شده بتواند.

ب: این که بدل بعض باشد و مبدل منه، مستثنی منه در کلام تام غیر موجب باشد، (طوری که مستثنی منصوب به استثناء و یا با اتباع از بدلیت از مستثنی منه آمده بتواند. مانند: مانع السباحون إلا واحدا او واحد. که حرف (إلا) باعث غنامندی رابط می‌گردد، برای این که مستثنی بعضی از مستثنی منه است.

ج: اجزاء مبدل^۳ منه بعد از بدل پیاپی بیاید به طوری که این پی در پی آمدن شامل تمامی اجزاء بدل گردد؛ مانند: الکلمه اقسام ثلاثه؛ اسم و فعل و حرف. لفظ اسم بدل بعض از سه است و یا هم بدل بعض از اقسام است و این بدل عاری از رابط است زیرا که بدل و مابعدش تمامی اجزاء مبدل^۴ منه را خود جمع کرده است (شهابی، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

۲-۲-۳- بدل اشتمال: در بدل اشتمال مبدل^۵ منه شامل بدل می‌شود: (خالد ثیابه نظیفه، علی کلامه بلیغ).

گویی چنین گفته شده: (ثیاب خالد نظیفه، کلام علی بلیغ). در این مثال‌ها مبدل^۶ منه که مبتدا است شامل بدل می‌شود؛ زیرا بدل مربوط به مبدل^۷ منه می‌شود از نظر پوشش، بلاغت.

۲-۲-۴- بدل مابین : بدل که مطابق مبدل منہ یا از مشتقات آن نیست و برسه قسم است :

الف: بدل غلط : مثلاً متکلم می‌خواهد بگوید: (اکلتُ تفاحاً، لفظ دیگری برزبانش جاری می‌شود و می‌گوید : اکلتُ سفرجلأ تفاحاً)

ب: بدل نسیان : مثلاً متکلم می‌گوید : (سافر محمدٌ سعیدٌ) ، اما پس از آن متذکر می‌شود که مسافر سعید است نه محمد و می‌گوید: سافر محمدٌ سعیدٌ .

ج: بدل اضراب : مثلاً متکلم می‌گوید : (اعطنی اکلاً شرباً) .

گاهی بدل و مبدل منہ در بدل اشتمال، دوفعلند : (ارحل عناً: فارقنا، صلّی؛ سجد. که کوچ کردن، شامل جدایی؛ نماز گزاردن، شامل سجده کردن می‌شود) (شوقی، ۱۳۹۷:۱۱۹). هرگاه اسمی از اسم استفهام یا از اسم شرط بدل گرفته شود لازم است که برسر بدل همزه استفهام یا ان شرطیه بیاید؛ مانند: (من ذا أسعیذٌ أم علیّ) و (ما تفعّل أخیراً ام شرا)، (ومتی تأتینا أعدا ام بعد غدٍ). (ما تصنع ان خیراً و ان شرا تُجربیه).

بدل تنها در اعراب از مبدل منہ تبعیت می‌کند.

گاهی بدل ضمیر است و مبدل منہ اسم ظاهر؛ مانند : رأیت اخاک ایاه.

گاه به عکس، مبدل منہ ضمیر؛ و بدل اسم ظاهر؛ مانند : رأیتُ اخاک.

گاه بدل و مبدل منہ هردو ضمیرند؛ مانند : رأیتُ ایاه.

گاه فعلی از فعل دیگر بدل گرفته می‌شود؛ مانند : قام زید ذهب.

گاه جمله‌ای به جمله‌ای دیگر بدل گرفته می‌شود؛ مانند: هوالله احدٌ، الله الصمد

(ماهیار، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

۲-۳- تعریف بدل و روش‌های بررسی آن در زبان فارسی دری

گاهی چون کسی یا چیزی را نام می‌بریم، می‌پنداریم که شنونده ممکن است درست مقصود ما را در نیابد. پس برای آنکه مقصود خود را واضح‌تر کنیم نام دیگر یا شغل و مقام یا نشانی دیگر اسم را ذکر می‌کنیم. این توضیحی که درباره اسم می‌دهیم گاهی یک کلمه، گاهی چند کلمه و گاهی عبارتی است.

بوسعید مهنه شیخ محترم بود در حمام با پیوری بهم

در این شعر گوینده نخست نام (بوسعید) را می‌آورد، اما بوسعید نام کسان بسیاری

بوده است و معلوم نیست مراد کدام یک است، پس نام شهر او را نیز به اسم او می‌افزاید. مهنه اسم شهری است که زادگاه بوسعید بوده است. سپس می‌اندیشد که شاید شنونده مقام مهم او را درنیابد، پس عبارت (شیخ محترم) را که مراد از آن همان بوسعید است در دنبال نام او می‌آورد.

نام دیگر یا لقب یا شغل و مقام یا شهرت یا خصوصیتی که همراه اسمی در جمله ذکر می‌گردد، (بدل) خوانده می‌شود.

فرق ظاهر بدل با مضاف الیه و صفت، آن است که میان اسم و بدل کسره اضافه وجود ندارد.

بدل ممکن است وابسته به فاعل یا مفعول باشد. در جمله زیر بدل وابسته به فاعل است:

احمد برادر حسن دیروز به خانه آمد.

و در این جمله وابسته به مفعول است : من احمد برادر حسن را در خیابان دیدم. بدل گاهی دنبال اسم می‌آید : داریوش، شاه بزرگ، شاهنشاهان، چنین می‌گوید. وگاهی پیش از اسم قرار می‌گیرد : پیغمبر اسلام، محمدبن عبدالله، خاتم انبیا بود. بنابراین بدل اسم یا عبارتی است که همراه اسم می‌آید تا نام دیگر یا لقب یا شغل و مقام و شهرت یا یکی دیگر از خصوصیات آن اسم را بیان کند.

به تعبیر دیگر بدل عبارت است از جمله‌ای، اسمی یا عبارتی که به دنبال اسم می‌آید تا نامی دیگر، یا شغل و مقام، یا شهرت و یا یکی دیگر از خصوصیات آن اسم را بیان کند و فرق آن با مضاف الیه و صفت آن که میان اسم و بدل، کسره اضافه وجود ندارد (فرخاری ۱۳۶۹، ۱۹۱).

انواع بدل را به نوع زیر یادداشت نموده‌اند : جمله بدل، جمله مؤول بدل از مؤول، جمله مؤول به صفت بدلی، جمله مؤول به مصدر بدلی، بدل تفضیلی، عبارت بدلی و شبه بدل یا شاخص اسم مورد کاوش قرار گرفته است.

مقصود از جمله بدل، جمله‌یی است که از جمله نامؤول بدل باشد؛ زیرا جمله بدل از جمله مؤول، داخل در عنوان جمله مؤول است، مانند:

مقدار شب از روز فزون بود و بدل شد ناقص همه این را شد و زاید همه آن را

(انوری)

که مصراع دوم بدل است از جمله (بدل شد).
جمله مؤول بدل از مؤول : و آن جمله‌یی است که از جمله مؤول دیگری بدل باشد.
مانند:

نبینی که سختی به غایت رسید / مشقت به حد نهایت رسید
(سعدی)

جمله (مشقت به حد نهایت رسید) بدل است از جمله (سختی به غایت رسید) که
جمله مؤول به مصدر اصلی است.
جمله مؤول به صفت بدلی مانند:

آن که دایم هوس سوختن ما می‌کرد / کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد
جمله (دایم هوس سوختن ما می‌کرد) تأویل می‌شود به: (دایم هوس کننده سوختن
ما) که بدل است از: (آن) (فرخاری ۱۳۶۹، ۱۹۸).
جمله مؤول به مصدر بدلی مانند:

دوست نزدیک تر از من به من است / وین عجب تر که من از وی دورم
جمله (من از وی دورم) تأویل می‌شود به: (دوری من از وی) که بدل است از: (این)
(فرخاری، ۱۳۶۹: ۱۹۰).

۲-۴- بدل تفصیلی

عبارت از بدلی است که مبدل منه مثنی و جمع و اسم مبهم باشد و احتیاج به تفصیل
داشته باشد و بدل تفصیل برای همان مثنی و جمع و اسم مبهم باشد . مانند : نجح
الطالبان : علی و سعید نجاحا باهرا. فصول السنه اربعه : الشتاء والربيع والصيف والخريف...

۲-۵- عبارت بدلی

مبدل منه (بدل شده از آن) نامی است که در پی آن، مشخصه دیگری از قبیل لقب،
رابطه خویشاوندی و غیره به حیث بدل نام و متمم آن، ذکر می‌شود و عموماً به شکل
عبارت توصیفی یا اضافی است. پس کوچکترین عبارت بدلی، متشکل از چهار کلمه

می‌باشد: ملینا خوانندهٔ رادیو، که (خوانندهٔ رادیو) خود کوچکترین عبارت اضافی است. ضمیر و بدل، اصطلاحاً به نام عطف بیان یاد می‌شود و اسم به حیث بدل می‌آید. پس کوچکترین عبارت بیانی، متشکل از دو کلمه است: ما محصلان، شما جوانان، او بیچاره. عبارت بدلی با پی در پی آمدن مضاف الیه و صفت و شدت دهندهٔ صفت، طولانی‌تر شده می‌رود: شما دانش‌پژوهان، ما محصلان، شما جوانان روشنفکر، مریم دختر خاله‌ام، مریم دختر خالهٔ مهربانم، مریم دختر خالهٔ بسیار مهربانم. عبارت بدلی و بیانی، به حیث فاعل، مفعول و متمم فعل در جمله، وظیفه انجام می‌دهد.

۲-۶- شبه بدل یا شاخص اسم

شاخص اسم یا شبه بدل یا شبه صفت، گروه اسمی یا اسمی است که بدون واسطه و درنگ بدلی همراه با اسم می‌آید و توضیحی دربارهٔ آن می‌دهد بدون آنکه صفت یا بدل باشد. اسم توضیح شده را (شبه بدل دار) یا (اسم مشخص) می‌نامیم، اسم‌هایی که شاخص دارند بیشتر اسم خاص‌اند.

نمونه‌ای از شبه بدل ها و شاخص ها عبارتند از:

آقا، میرزا، میر، شاه، مشهدی (مشتی، مشدی)، حاجی، سید، سردار، جان، خان، دکتر، مهندس، سلطان، کی، امام، خواجه، پروفیسور، نایب، سرهنگ، استوار، سرلشکر، برادر جان. این‌ها در معنی نوعی صفت و وابسته‌اند، اما از لحاظ ساختمان به بدل نزدیک‌اند؛ زیرا اولاً کسره که بیشتر از همه علامت صفت است همراه آنها نیست و مانند بدل بی واسطه در کنار کلمه قبل از خود قرار می‌گیرد، ثانیاً بیشتر با اسم خاص می‌آیند و بر لقب و غیره که از ویژگی‌های بدل است دلالت می‌کنند، ولی بر روی هم جنبه وابستگی آن‌ها از جنبه همسانی‌شان بیشتر است. با این حال باید در این باره تحقیق بیشتری کرد.

یاد آوری ۱: بیشتر این کلمه‌ها هم پیش از اسم و هم بعد از آن جای می‌گیرند و شبه صفت یا شبه بدل پیشین و پسین بوجود می‌آورند مع‌هذا در بعضی موارد نمی‌توان گفت خان کریم، و شاه نادر بلکه اینها فقط بر بعضی اسم‌ها مقدم می‌شوند و برپاره‌ای دیگر مؤخر.

شاخص (شبه بدل) بر دو قسم است: ۱- پیشین؛ مانند: میرحسن، شاه عباس، مهندس امامی ۲- پسین؛ مثل عباس آقا، فریدون خان.

شاخص پیشین (شبه بدل پیشین): شاخص‌ها و شبه بدل‌های پیشین عبارتند از:

دکتر، مهندس، خواجه، پروفیسور، میر، نایب، سیداحمد، و غیره. تا زمان قاجاریه این‌گونه عناصر گاهی با عنصر بعد از خود در مفرد و جمع مطابقت می‌کرده‌اند؛ مثال: «وعالیجاه بسطام خان چون وارد اصفهان شد عالیجاهان مرحومان محمد رشیدخان و جهانگیرخان و پسر عالیجاه فتحعلی خان سردار افشار که کریم خان وکیل الدوله زند ایشان را از شیراز مرخص نمود» (گیوی، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

شبه بدل یا شاخص پسین: شاخص یا شبه بدل یا شبه صفت پسین آن است که پس از اسمی که تکیه و کسره ندارد می‌آید و توضیحی درباره آن می‌دهد.

شاخص‌های پسین بیشتر همان شاخص‌های پیشین‌اند که بعد از اسم قرار می‌گیرند و عبارتند از: خان، شاه، آقا، جان، سلطان، کی، خواجه، بیگ، بیگم، و مانند آنها. مثال: عباس خان، احمدشاه، حسین آقا، برادر جان، فاطمه سلطان، محمدبیگ، سکینه بیگم. البته همه شاخص‌های پیشین است. نمونه شاخص‌های پیشین که پسین نمی‌شوند عبارتند از: دکتر، مهندس، سید، سردار، سرلشکر، عالیجناب، عالیجاه که نمی‌توان گفت احمدی دکتر یا حسنی سرهنگ بجای دکتر احمدی یا سرهنگ حسنی.

یاد آوری ۲: با بعضی از اسم‌های خاص هم شاخص پیشین می‌آید و هم شاخص پسین مانند: آقا محمدخان، سلطان ملکشاه.

با بعضی دیگر دو وابسته می‌آید مانند: شاه کیخسرو، دکتر مهندس هنرور، حاجی میرزا احمد، آقا سیدمهدی (آسید مهدی).

که روزی نو آئین و جشنی نو است شب زادن شاه کیخسرو است
(فردوسی)

برخی از این عناصر با هسته خود یا با کلمه‌های دیگری ترکیب می‌شوند و اسم مرکب به وجود می‌آورند مانند: خوارزمشاه، میرزا آقاخان و حاجی میرزا آقاسی و غیره.

یاد آوری ۳: ممکن است این کلمات را نه بدل و نه صفت گرفت، بلکه بعضی از آنها به کلمه مرکب بهتر می‌خورند؛ زیرا عناصر یادشده اگر پیش از اسم درآیند تکیه هجای آخر آنها خفیف می‌شود و اگر بعد از آن قرار گیرند، تکیه هجای آخر اسم تخفیف می‌یابد و این امر از خصوصیات کلمه مرکب است نه بدل و صفت پسین و پیشین؛ بنابراین کلماتی که از این عناصر بوجود می‌آیند بیش از هر چیز به کلمات مرکب نزدیک‌اند؛ به این سبب این کلمات را نیز مانند واژه‌هایی از قبیل (صاحب) و (خانه) و (سرا) و (سر) {در ترکیباتی

نظیر: صاحب‌خانه، مهمان‌خانه، دولتسرا، سرپاسبان} باید شمرد منتهای کلمه‌های مورد بحث ما بیشتر با اسمهای خاص ترکیب می‌شوند بویژه که مرکب بودن بعضی از این‌ها مسلم است. از آن جمله‌اند: میرزا آقا، میرزا آقاخان، صفی‌علیشاه (خیامپور، ۱۳۸۲: ۲۳۴).

۲-۷- نقش بدلی

گاهی اسم درجمله همراه اسمی دیگر که کسره اضافه ندارد، می‌آید که نام یا نام دیگر و یا یکی از خصوصیات صاحب اسم از قبیل لقب، شهرت، شغل، مقام و عنوان وی را می‌رساند و او را برای مخاطب یا خواننده بهتر می‌شناساند؛ آن اسم یا کلمه را در این حالت بدل نامند؛ مانند: (بقال) و (محمد) در جمله‌های زیر:

۱- از احمد بقال برنج خریدم.

۲- برادرم محمد از مسافرت برگشت.

درجمله شماره ۱- احمد متمم فعل است و بقال بدل از اوست که شغل وی را می‌رساند. درجمله شماره ۲- برادر، نهاد (فاعل) است و مراد از محمد همان برادر است که نام او را بیان می‌کند.

بدل گاهی تنها می‌آید؛ مانند: (بقال) و (محمد) در مثال‌های بالا و گاهی همراه وابسته‌هایی است (گروه بدلی).

اکنون به جمله‌های زیر توجه کنید:

۱- با ساسان، برادر کوچک سوسن، مسابقه فوتبال را تماشا کردیم.

۲- شیخ رئیس، ابو علی سینا از بزرگترین دانشمندان جهان است.

۳- دهخدا، علامه و محقق نامدار و بزرگ، به زبان و فرهنگ ایران، خدمت شایانی کرده است.

درجمله شماره ۱ ساسان، متمم فعل است و برادر با وابسته‌های (کوچک سوسن) که مضاف الیه و صفت او هستند، بدل از ساسان است و مقام و نسبت ساسان را با سوسن می‌رساند.

درجمله شماره ۲ شیخ رئیس، نهاد جمله است و مقصود از ابوعلی سینا نیز اوست که نام دیگر وی را می‌رساند.

درجمله شماره ۳ نیز دهخدا نهاد (فاعل) جمله است و منظور از علامه یا علامه و محقق نامدار و بزرگ نیز هم اوست که لقب و عنوان و مقام او را بیان می‌کند.

پس، درپنج جمله بالا کلمات بقال، محمد، برادر، ابوعلی سینا، علامه که به تنهایی یا با وابسته‌هایی همراه اسم‌هایی آمده‌اند و نام یا نام دیگر و یا یکی از خصوصیات آن اسم‌ها را بیان داشته‌اند، حالت بدلی دارند.

ضمیر و صفت نیز می‌توانند نقش بدلی داشته باشند؛ مانند: (خود) و (دانشمند) در جمله‌های زیر:

من خود گفتم. کتاب (التفهیم) از ابوریحان بیرونی، دانشمند نامی ایران است. (گیوی،

۱۳۸۵: ۱۱۸)

۲-۸ ویژگی‌های بدل در زبان فارسی دری

ویژگی‌های بدل که ما آن‌ها را با عنوان «راه‌های تشخیص بدل» می‌شناسیم عبارت‌اند از:

۱- بدل و اسم قبل از آن باید در جمله، یک نقش داشته باشند.
 ۲- بدل و اسم قبل از آن باید یک چیز یا یک شخص باشند و دو چیز یا دو کس مستقل از هم نباشند.

۳- بدل از جمله باید قابلیت حذف شدن را داشته باشد؛ بدون این که به معنی جمله آسیبی برسد.

۴- اسم قبل از بدل نباید کسره داشته باشد.
 ۵- بدل بین دو ویرگول قرار می‌گیرد.

مثال: فردوسی، حماسه سرای بزرگ ایران، سخن را به آسمان علیین برد.
 که اگر این مثال را با روش‌ها یا همان ویژگی‌های شش‌گانه فوق بررسی کنیم، می‌بینیم که:

۱- حماسه سرای بزرگ ایران و فردوسی هر دو در جمله نقش نهادی دارند.
 ۲- هر دو یک شخص هستند؛ یعنی، فردوسی همان حماسه سرای بزرگ ایران است و این‌ها دو شخص مستقل از هم نیستند.

۳- ما می‌توانیم بدل (حماسه سرای بزرگ ایران) را از جمله حذف کنیم؛ بدون این که به معنی جمله آسیبی برسد.

۴- بعد از بدل (حماسه سرای بزرگ ایران) بلافاصله فعل نیامده است.
 ۵- اسم قبل از بدل (فردوسی) کسره ندارد.

۶- بدل (حماسه سرای بزرگ ایران) بین دو ویرگول قرار گرفته است .

۳- نتیجه‌گیری

نحو یکی از علوم اساسی در زبان عربی و زبان فارسی دری است و برای بهتر فهمیدن قواعد دستوری هر دو زبان فهم علم نحو عربی و فارسی دری یکی از شروط اساسی پنداشته می‌شود؛ زیرا که ادب هر زبان استوار به دستوری آن زبان است و عدم فهم مسائل نحوی و صرفی دستوری در هر زبان باعث عدم تشخیص داشته‌های دستوری یک زبان می‌گردد. شناخت متون درک اساسی و دستوری زبان باعث شناخت ادیبان و نویسندگان گران‌سنگ هر دو زبان مذکور وقتی فراهم می‌شود که میزان تشخیص مسائل نحوی دستوری زبان را بلد باشیم تا خوب و بد را بفهمیم و از آن آگاهی داشته باشیم. نحوه کاربردی بدل در هر دو زبان به طور یکسان نبوده بلکه ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد.

به طور خلاصه می‌توان اشاره داشت: بدل در زبان عربی یکی از جمله توابع است که از اسم ماقبل خود در اعراب متابعت می‌کند منظور از اعراب تغییر حالت رفعی به نصبی و جری می‌باشد، و به چهار نوع تقسیم می‌شود: بدل کل از کل، بدل جزء از کل، بدل اشتمال، بدل مباین که خود به سه گونه غلط، نسیان و اضراب تقسیم گردیده است، ولی در زبان فارسی دری نیز اطلاق به جمله و یا اسم یا عبارتی است که همراه اسم می‌آید تا نام دیگر یا لقب یا شغل و مقام و شهرت یا یکی دیگر از خصوصیات آن اسم را بیان کند بدل نامیده شده است، ولی انواع آن در زبان فارسی دری با تفاوت با عربی ارائه‌گرفته است: جمله بدل، جمله مؤول بدل از مؤول، جمله مؤول به صفت بدلی، جمله مؤول به مصدر بدلی، بدل تفضیلی، عبارت بدلی و شبه بدل یا شاخص پیرامونش مورد بحث صورت گرفته است.

درباره وجوه مشابهت و مفارقت بین بدل زبان عربی و فارسی دری این نتیجه حاصل شد که در زبان عربی بدل از فاعل و مفعول، بدل از جمله می‌تواند بیاید و همچنان در زبان فارسی دری نیز می‌توان بدل از فاعل و بدل از مفعول و بدل از جمله بیاید.

تفاوت بدل زبان فارسی توأم با درنگی خاص است؛ برعکس زبان عربی که چنین درنگی در قبل و بعد بدل وجود ندارد. همچنین در عربی به دلیل وجود پدیده اعراب، مبدل منہ اعراب مستقل دارد و بدل دارای اعرابی تابع اعراب مبدل منہ است.

۱- اسم معرفه با الف و لام بعد از اسم اشاره بدل مطابق از اسم اشاره می‌آید در

دستور زبان عربی.

۲- در بدل مطابق اگر لفظ بدل به مبدل منه مقدم گردد دومی صفت اعراب می‌گردد

در نحو زبان عربی.

۳- کلمه‌های بعض، اغلب، معظم و کل در اعراب بدل بعض از کل اعراب می‌گردد

مباحث نحوی زبان عربی.

۴- ولی برعکس در زبان فارسی موقعیت اعرابی مدنظر نیست، بلکه سخن از نقش و

عبارت بدلی به میان آمده است و نیز ویژگی‌های بدل در زبان فارسی نگارش یافته است

که خود راه‌گشای مسئله است.

کتابشناسی

- ۱- انوری، حسن، (۱۳۷۹)، *دستور زبان فارسی*، جلد ۲، چاپ بیستم، تهران: انتشارات فاطمی.
- ۲- بهداد، رمضان، (۱۳۸۳)، *قواعد عربی*، تهران: انتشارات دانشگاه یزد.
- ۳- حسن، عباس، (۲۰۰۷)، *النحوافی*، جلد ۳، چاپ سیزدهم، لبنان: الناشر مكتبة المحمدی .
- ۴- حنیف، محسن، (۱۴۳۲)، *تطبيق النحويه على النصوص القرآنيه والنبويه شرح الفیه ابن مالک*، لاهور پاکستان: مکتبه الاسلامیه .
- ۵- خیامپور، عبدالرسول، (۱۳۸۲)، *دستور زبان فارسی*، چاپ یازدهم، تبریز: ستوده.
- ۶- ذهنی، سیدمحمد جواد، (۱۳۷۸)، *المباحث النحويه*، جلد سوم، تهران: وجدانی.
- ۷- السامرائی، الدكتور فاضل صالح، (۲۰۰۷)، *معانی النحو*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۸- الشرطونی، معلم رشید، (۱۴۲۶)، *مبادئ العربیه*، تنقیح واعداد حمید محمدی، تهران: دارالعلم.
- ۹- شهابی، داکتر علی اکبر، (۱۳۷۵)، *اصول النحو*، تهران: مؤسسه انتشارات وچاپ دانشگاه تهران.
- ۱۰- ضیف، شوقی، (۱۳۹۷)، *نحو جدید دستور کاربردی زبان عربی*، ترجمه: مصطفی موسوی، تهران: سمت.
- ۱۱- عبدالحمید، محمد محی الدین، (۲۰۰۱)، *شرح ابن عقیل*، جلد ۲، چاپ بیست ونهم، پاکستان: انتشارات حقانیه.
- ۱۲- فرخاری، احمدیاسین، (۱۳۶۹)، *دستور سخن*، کتابخانه الکترونیکی امید ایران.
- ۱۳- گیوی، حسن احمدی، (۱۳۸۵)، *دستور زبان فارسی ۱*، ویرایش چهارم، تهران: فاطمی.
- ۱۴- ماهیار، عباس، (۱۳۸۹)، *صرف ونحو عربی*، جلد ۱، تهران: سمت.
- ۱۵- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۸۰)، *دستور زبان فارسی*، چاپ هجدهم، تهران: توس.
- ۱۶- الهاشمی، السیداحمد، (۱۳۶۲)، *القواعد الأساسیه للغه العربیه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

